

نقش دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه گرایی درون‌زا در غرب آسیا

زهرا اکبری^۱

چکیده

منطقه غرب آسیا، دارای اهمیت بسیار برای قدرت‌های جهانی، همواره شاهد تنش‌های مذهبی، قومی، فرقه‌ای و مشکلات امنیتی بوده است. این موانع و دخالت‌های مخرب قدرت‌های خارجی به ویژه امریکا و حضور اسرائیل در منطقه، باعث واگرایی میان کشورهای اسلامی منطقه شده و با ایجاد ایران هراسی و تفرقه میان ملل مسلمان، مانع شکل گیری هویت جمعی و منطقه گرایی درون‌زا برپایه پویش‌های درون منطقه‌ای شده است. باتوجه به اهمیت و تأثیر ابزارهای رسانه‌ای، سؤال اصلی این است که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از ابزارهای دیپلماسی رسانه‌ای جهت ایجاد منطقه گرایی درون‌زا استفاده کند؟ پاسخ موقت به این سؤال این است که ایران با استفاده از شبکه‌های برون مرزی و باتوجه به شرایط لازم برای اقناع مخاطب، اسرائیل را به عنوان نیروی خارجی در منطقه و دشمن کشورهای اسلامی معرفی کرده و بر مشترکات دینی میان کشورهای منطقه تأکید می‌نماید تا بتواند شرایط لازم جهت شکل گیری نظم منطقه‌ای درون‌زا و نظام فرهنگی و ارزشی مشترک میان ملل منطقه فراهم آورد. باتوجه به تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی، با برنامه ریزی طولانی مدت می‌توان باعث شکل گیری هویت جمعی اسلامی در منطقه شد. روش انجام این پژوهش توصیفی و کمی و در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و مدل اقناع هاولند، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی رسانه‌ای، غرب آسیا، منطقه گرایی درون‌زا،

همگرایی، هویت

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی zazahraakbari@gmail.com

مقدمه

منطقه غرب آسیا همواره از اهمیت ویژه‌ای برای قدرت‌های خارجی و به‌ویژه آمریکا برخوردار بوده است. از زمان جنگ سرد تاکنون همه قدرت‌ها بر سر منابع غنی این منطقه با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند و نتیجه این رقابت چیزی جز از دست رفتن منابع غنی، و وابستگی کشورها برای تأمین امنیت خود به قدرت‌ها به‌همراه نداشته است. غرب آسیا در طول تاریخ خود همواره به حضور یک قوت خارجی برای ایجاد نظم متکی بوده است، و عدم همگرایی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی موجب شده است که ساکنین این منطقه نتوانند هویت مستقل منطقه‌ای برای خود تعریف کنند. در این میان حضور آمریکا به عنوان حامی متحد خود در منطقه یعنی اسرائیل، به وجود این آشوب‌ها و اختلافات دامن زده است. از جمله رویکردهایی که برای ایجاد تفرقه در منطقه استفاده شده است، تخریب و امنیتی کردن چهره جمهوری اسلامی ایران و تهدید جلوه دادن اقدامات آن است. از سویی نیز اسرائیل برای تثبیت خود در منطقه، روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با کشورهای منطقه گسترش داده است تا از این طریق ایران را نیز منزوی کند. در سال‌های اخیر با توجه به کاهش نیاز آمریکا به منابع نفت و گاز غرب آسیا و همچنین توجه بیشتر این کشور به چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور که چالش‌های زیادی برای اقتصاد آمریکا ایجاد کرده است، شاهد آن هستیم که آمریکا در صدد است هزینه‌های نظامی خود را در خاورمیانه کاهش داده و به توجه خود را معطوف به رقیب شرقی خود کند. در این میان، با توجه به نقش ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه در پی آن است تا علاوه بر این که مانع حضور قدرت خارجی دیگری مانند چین رو سیه و یا حتی هند در منطقه شود، بتواند نظم مطلوب منطقه‌ای را در این شرایط ایجاد کرده و بتواند همکاری مورد نظر خود را میان قدرت‌های منطقه شامل عربستان ترکیه امارات و سایر کشورها به اجرا رساند. گام اول برای تحقق این هدف، ایجاد هویت جمعی اسلامی و «دیگر» جلوه دادن اسرائیل در راستای ایجاد منطقه گرایی درون‌زا است.

با توجه به این که عصر کنونی عصر ارتباطات است و رسانه‌ها تأثیر بسزایی در فرهنگ سیاست و تمامی اتفاقات مهم عرصه بین‌المللی ایفا می‌کنند یکی از ابزارهای

مؤثر در سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها ر سانه‌ها به‌ویژه ر سانه‌های صوتی تصویری و کانال‌های تلویزیونی هستند جمهوری اسلامی ایران نیز از زمان پیروزی انقلاب همواره قدرت نرم و به‌ویژه قدرت ر سانه‌ای را موردنظر قرار داده و هرگز از این ابزار تأثیرگذاری در عرصه بین‌المللی غافل نبوده است در شرایطی که پیش‌تر توصیف شد جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای و قدرت تأثیرگذاری از طریق شبکه‌های برون‌مرزی خود به مرور زمان نظم منطقه‌ای مطلوب خود را ایجاد کرده و بتواند نشان دهد حضور قدرت‌های خارجی در منطقه چیزی جز وابستگی و به تاراج رفتن منابع غنی منطقه و وابستگی نظامی و امنیتی به آن‌ها چیزی در پی نخواهد داشت.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت سؤال اصلی مقاله این است که ایران چگونه می‌تواند با استفاده از ابزارهای دیپلماسی ر سانه‌ای اقدام به ایجاد نظم جدید درون‌زا در منطقه غرب آسیا کند. فرضیه مطرح شده برای پاسخ به این سؤال این است که ایران با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی نظیر پرس تی‌وی العالم الکل سر و ایجاد شبکه‌های اینترنتی تأثیرگذار افکار عمومی کشورهای منطقه را نسبت به معایب حضور یک قدرت خارجی به‌ویژه آمریکا و آسیب‌های نظم برون‌زا در منطقه اقناع کرده و با و با تأکید بر نقاط مشترک میان کشورهای این منطقه به‌ویژه دین اسلام و سعی در کاستن از اختلاف میان مذاهب گوناگون می‌تواند زمینه را برای ایجاد منطقه‌گرایی درون‌زا با محوریت قدرت‌های برتر منطقه یعنی ایران ترکیه و عربستان ایجاد کند و علاوه بر ممانعت از ورود یک هژمونی خارجی به منطقه از هژمونی‌گرایی قدرت‌های منطقه‌ای نیز جلوگیری کند.

در این مقاله برآنیم تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای بری بوزان ابتدا مؤلفه‌های اصلی ایجاد منطقه‌گرایی را بررسی نماییم و سپس، با نگاهی به شرایط غرب آسیا و موانع و چالش‌های پیش روی ایجاد یک همگرایی درون‌زای منطقه‌ای، به مهم‌ترین مانع که آن نیز مسئله هویت است پرداخته و در ادامه نیز با استفاده از مدل نظری اقناع هاولند، نقش دیپلماسی

رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران را در کاهش واگرایی‌های منطقه‌ای و برداشتن گام‌های ابتدایی در ایجاد منطقه گرایی درون‌زا مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

نجمیه پوراسماعیلی، حسین سلیمی و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۲۰۲۱) در مقاله "بازخوانی انتقادی و تکمیلی نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بوزان در پرتو نظام منطقه‌ای خاورمیانه"، ضمن اشاره به متغیرهای اصلی بوزان برای بررسی پویایی‌های درون منطقه‌ای، ناکامی‌های این نظریه را مورد بررسی قرار داده و متغیر جدیدی به آنچه بوزان بدان‌ها پرداخته بود، با نام «مشکله» افزوده‌اند. همچنین با توجه به شرایط ویژه خاورمیانه، دو متغیر دیگر یعنی «ساختار» و «فرد» نیز به عنوان متغیرهای خاص این منطقه معرفی شده‌اند. رضا سیمبر (۱۳۸۷) در مقاله "ایران و منطقه گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران"، در ابتدا با بررسی نظریات منطقه گرایی و ارائه مفهوم نوین آن، به ویژگی‌های منطقه غرب آسیا به عنوان منطقه‌ای که در بحث همگرایی منطقه‌ای و منطقه گرایی دچار چالش‌های بسیاری است، بهترین راه برای ایجاد منطقه گرایی در شرایط فعلی را، راهکار غیرسیاسی برای جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کند. عباس کشاورز شکری، محسن بیات و خاطره درخشنده (۱۳۹۲) در مقاله دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین، با وجود اشاره به مشترکات فرهنگی میان کشورهای خاورمیانه، ایران را مواجه با مسئله ایران هراسی و شیعه هراسی می‌بیند که روند تعامل این کشور با همسایگان منطقه‌ای خود را دچار مشکل نموده است. در همین راستا، بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی فرهنگی نظیر سایبردیپلماسی، دیپلماسی علمی، گردشگری و ایجاد مراکز فرهنگی را بهترین روش برای غلبه بر مشکل فوق‌الذکر می‌داند. محمد اکرمی نیا و شهاب فیم دانش (۱۳۹۷) در مقاله نقش دیپلماسی برون مرزی در تحکیم جایگاه منطقه‌ای ایران، با تأکید بر شبکه‌های رسانه‌ای برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازوی قدرتمند دیپلماسی رسانه‌ای و قدرت نرم جمهوری اسلامی، این رسانه‌ها را حائز اهمیت و

تأثیرگذار بر افکار عمومی جهان میداند که با بازنمایی واقعیت‌های وقایع منطقه، باعث تحکیم جایگاه منطقه‌ای ایران شده است.

مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع این پژوهش، همان طور که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شده است، هر یک به بخشی از سؤال اصلی این مقاله اشاره دارند. به عبارت دیگر، این مقالات عمدتاً بر منطقه‌گرایی در خاورمیانه و یا اهمیت دیپلماسی رسانه و فرهنگی در این منطقه تمرکز داشته‌اند. فلذا با توجه با ماهیت میان‌رشته‌ای این نوشتار، اهمیت انجام آن و خلاءهای موجود آشکار می‌شود.

چارچوب نظری

مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مکتب کپنهاگ مجموعه‌ای از نظریات دانشمندان گوناگون عرصه امنیت و روابط بین‌الملل با محوریت بوزان و ویور است. این نظریه اهمیت مضاعفی برای مناطق، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم قائل است. از منظر این نظریه، چهار متغیر عمده در فهم الگوهای منطقه‌ای حائز اهمیت هستند: ۱. ساختار مبتنی بر آناشسی، ۲. قبیّت میان قدرت‌های منطقه، ۳. عوامل شکل دهنده به مجموعه مرزهای امنیتی، ۴. ساختارهای اجتماعی مجموعه (الگوهای دوستی/دشمنی میان بازیگران). در کنار این چهار مؤلفه باید به نقش ابرقدرت مداخله‌گر نیز پرداخت تا بتوان الگوی با ثباتی از مناسبات و منازعات هر منطقه ارائه داد. بوزان و روی نقش ژئوپلیتیک هر منطقه را دارای جایگاه محوری می‌دانند، اما در کنار آن، معتقدند کشورهای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، علاوه بر شاخص‌های ذکر شده، باید دارای دغدغه امنیتی مشابه، مشترکات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی و همچنین برداشت واحد و مشترک از تهدیدی که متوجهشان است باشند. از این منظر، نظریه مجموعه امنیتی یا مکتب کپنهاگ شباهت بسیاری به مفاهیم سازه‌انگاره دارد. در واقع لازمه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، احساس هویت، فرهنگ، تاریخ و به طور کلی عوامل ذهنی مشترک میان بازیگران است. این اشتراکات نقش غیرقابل انکاری در سرنوشت یک منطقه و آینده امنیتی ساکنان آن دارد (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۲۹).

به طور خلاصه، مجموعه امنیت منطقه‌ای دارای شاخص‌های ذیل می‌باشد:

۱. مجاورت: از ملزومات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجاورت جغرافیایی بازیگران است.
 ۲. اشتراکات فرهنگی، ارزشی و هویتی: هم‌سویی فرهنگی میان بازیگران یک منطقه، تعارضات را به حداقل رسانده و سرنوشت ساکنین آن ره به هم پیوند می‌دهد.
 ۳. وابستگی متقابل منطقه‌ای: مبادلات تجاری و ایجاد اقتصادهای مکمل در منطقه، زمینه همگرایی و همکاری گسترده تری را میان کشورهای موجود در آن منطقه فراهم می‌آورد.
 ۴. الگوهای دوستی و دشمنی: علاوه بر روابط قدرت باید الگوهای دوستی، مانند انتظار حمایت و همکاری، و الگوهای دشمنی مانند احساس هراس امنیتی و تهدید در مناسبات موجود در یک مجموعه امنیتی وجود دارد.
 ۵. وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند: برای ایجاد یک منطقه امنیتی، وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند منطقه‌ای ضروری است. در کنار تعدادی قدرت منطقه‌ای، کشورهای کوچک‌تر و دارای قدرت کمتر نیز می‌توانند به ایفای نقش بپردازند. (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۰)
- نکته دیگری که از بحث درباره بوزان و مکتب کپنهاگ باید مورد توجه واقع شود، ترکیب رفتارهای مادی گرایانه و سازه انگارانه در این نظریه است. وقتی بحث مورد نظر، موقعیت یک کشور و نحوه توزیع قدرت است، این نظریه به رویکرد نو واقع‌گرای نزدیک می‌شود. اما آن جا که بحث از امنیتی شدن به عنوان یک روند بین‌الذهانی است، همانگونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، گرایش‌های مشخصی به نظریه سازه انگاری دارد. (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۷)
- از دیگر سو، آنچه این نظریه را برای بررسی منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه مناسب می‌سازد، رویکرد امنیتی است که هم به سطح خرد و هم کلان توجه می‌کند. در سطح خرد، به روابط میان قدرت‌های محلی می‌پردازد و در سطح کلان،

۲. micro-level

۳. macro-level

تأثیر قدرت‌های خارجی بر سیستم امنیت منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این جهت، البته، می‌توان شباهتی میان نظریه مجموعه‌های امنیتی و نظام موازنه قدرت مشاهده نمود، اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان فهمید که نظام موازنه قدرت با تأکید بیش از حد بر روابط قدرت‌های بزرگ، با نگاهی محدود از روابط میتن قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای غافل می‌ماند. مانند آنچه بوزان از جنگ امریکا در ویتنام مثال می‌زند که چگونه نگاه بالا به پایین بیش از حد باعث خطا در محاسبات امریکا شد. (Buzan, 1983: 112)

مدل اقناع هاولند

در عرصه رسانه رویکردها و روش‌های گوناگونی برای تأثیرگذاری شناخته و نظریات مختلفی درباره آن‌ها تولید شده‌است. حداقل شش مدل متقاعدسازی را می‌توان شناسایی کرد:

یک. مدل اقناع هاولند و همکاران

دو. مدل حقیقت‌نمایی تفسیر شناختی

سه. مدل ناهماهنگی شناختی

چهار. مدل شهودی منظم

پنج. مدل روش فرایند نگرش-رفتار

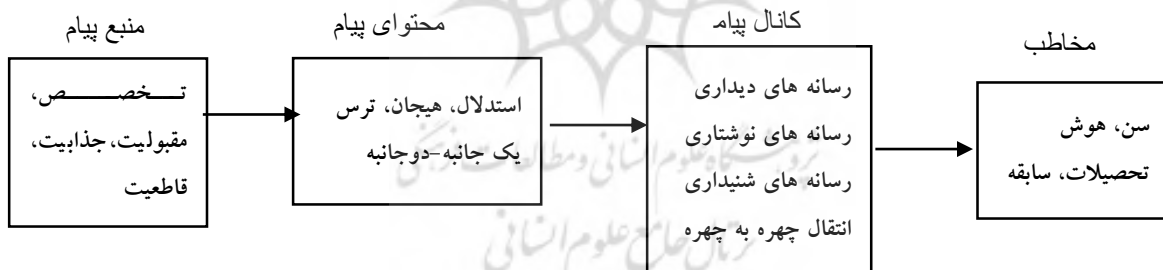
شش. مدل عمق پردازش

اما مدل اقناع هاولند که از محبوب‌ترین و معتبرترین نظریه‌ها در باره تأثیر رسانه‌هاست، قدیمی‌ترین مدل متقاعدسازی و تغییر نگرش است. هاولند در سال ۱۹۴۹ مجموعه آزمایش‌هایی را در دانشگاه ییل در باب تغییر نگرش انجام داد که از یافته‌های آن در فرمول‌بندی نظریه خود در خصوص متقاعدسازی استفاده کرد. براساس مدل اقناع هاولند، متقاعدسازی طی شش مرحله اساسی صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

- ۱- در معرض پیام قرار گرفتن ۲- توجه به پیام ۳- درک پیام ۴- پذیرش نتیجه‌گیری مربوط به پیام ۵- یادداشتن نگرش جدید ۶- تبدیل نگرش به رفتار

محققانی همچون مک گوایر، وود و ایگلی در چارچوب مدل هاولند تحقیقات گسترده‌ای را در زمینه عناصر و متغیرهای اصلی متقاعدسازی به سامان رسانده‌اند. آنها در بررسی‌های خود چهار متغیر اصلی متقاعدسازی را شناسایی و معرفی کرده‌اند که عبارتند از: منبع پیام، پیام، کانال انتقال پیام و مخاطب. (الیاسی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶)

بر این اساس، منبع پیام باید موثق، صادق، جذاب و تأثیرگذار باشد. خود پیام نیز باید قدرت متقاعد کردن داشته باشد؛ به این منظور، می‌توان از ایجاد هیجان، ترس، احساس خطر استفاده کرد. ضمناً بیان هر دو طیف نظرات موافق و مخالف هم منبع پیام را صادق و خیرخواه تر جلوه داده و هم محتوای پیام را دادی نفوذ و قدرت افناع بیشتری می‌سازد. متغیر سوم کانال انتقال پیام یا به عبارت دیگر روش انتقال آن به مخاطب است. این انتقال می‌تواند چهره به چهره و یا از طریق برنامه‌های رسانه‌ای باشد. و آخرین عامل مهم، شناسایی مخاطب است؛ سن، تحصیلات و غیره. (الیاسی، ۱۳۸۹: ۴۶-۷۰)



منطقه گرایی

در روندهای جدید منطقه گرایی به سه کارگزار اشاره می‌شود: اولین، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کارگزار در زمینه منطقه گرایی، حکومت‌ها هستند. دوم، عناصر جامعه مدنی هستند. مانند سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، گروه‌های لابی و فشار، گروه‌های فکری و تحقیقاتی و سوم، عناصر بازار مانند اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌های ملی و

چند ملیتی، شبکه‌ها و بانک‌های مالی و پولی. البته باید توجه داشت در هر روند منطقه‌گرایی انگیزه‌های گوناگونی مانند اقتصاد، تجارت، امنیت، سیاست، حقوق بشر، امور اجتماعی و زیست محیطی می‌توانند مطرح باشند. در حالی که روندهای منطقه‌گرایی کلاسیک بیشتر امنیت محور و سیاست محور بودند، روندهای نوظهور منطقه‌گرایی جامع‌تر هستند و مسائلی مانند حقوق بشر و ابعاد فرهنگی و هویتی را هم در بر می‌گیرند. علاوه بر آن باید خاطرنشان کرد اگرچه منطقه‌گرایی کلاسیک عمدتاً دولت محور است، اما در نو منطقه‌گرایی مؤلفه‌های جامعه مدنی و بازار نیز کم‌کم داخل می‌شوند (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۱۸). مجموعه امنیتی منطقه‌ای یکی از نظریات منطقه‌گرایی جدید است که بر مؤلفه‌های گوناگونی تأکید دارد:

۱. وابستگی متقابل: این وابستگی می‌تواند هم ابعاد امنیتی داشته باشد و هم ابعاد اقتصادی. منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد و همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت یعنی ایجابی و یا منفی یعنی سلبی باشد؛ یعنی اندرون آن همکاری امنیتی یا مناظره‌ای امنیتی وجود داشته باشد و به بیان دیگر ناامنی یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه دیگر گردد و یا ازدیاد قدرت در یک واحد تأثیر مثبت بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد. معمولاً شدت وابستگی متقابل امنیتی در بین اعضای مجموعه در مقایسه با شدت این رابطه میان آن‌ها و دولت‌های خارج از مجموعه بیشتر است (داداندیش؛ کوزه گرکالجی، ۱۳۸۹: ۸۰). وابستگی متقابل منطقه‌ای نیز به این معنی که اقتصاد کشورهای که در مجموعه امنیتی قرار می‌گیرند به‌طور نسبی دارای وابستگی متقابل با یکدیگر است. اقتصاد مکمل وابستگی متقابل به وجود می‌آورد و وابستگی متقابل نهادهای سیاسی را به هم‌گرایی سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه ترغیب می‌کند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۰).

عوامل اقتصادی در تعیین قدرت دولت‌های داخل مجموعه منطقه نقش دارند و نیز در ثبات داخلی و انسجام آنها به عنوان نقش‌آفرینان صحنه سیاسی مؤثرند. اما در عین حال ممکن است مثل وضعیت آمریکا و کشورهای تولیدکننده نفت در حوزه

خلیج فارس در انگیزش الگوهای منافع خارجی در مجموعه محلی نیز مؤثر باشند. آنها می‌توانند همچنین در چشم‌انداز همگرایی منطقه‌ای اثر بگذارند که همین امر بر نحوه تحولات مجموعه مؤثر است. برای نمونه جنوب آسیا در مقایسه با اروپای غربی دارای دورنمای کمتری برای همکاری اقتصادی است، زیرا مشابهت‌های اقتصادی دولت در جنوب آسیا باعث می‌شود که بیشتر رقیب یکدیگر باشند تا مکمل یکدیگر. بنابراین عوامل اقتصادی بایستی در تحلیل مجموعه امنیتی مورد توجه قرار بگیرند (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۲. الگوهای دوستی و دشمنی: الگوهای دوستی و دشمنی از انواع موضوعات ناشی می‌گردد که نمی‌توان آن را صرفاً با بررسی توزیع قدرت فهمید. این موضوعات امور ویژه‌ای چون اختلافات مرزی، علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی و هم‌سویی ایدئولوژیک گرفته تا ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی مثل روابط یهودیان و اعراب، و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها می‌گردد. با افزودن جنبه دوستی و دشمنی به تصویر موجود، درک بهتری از الگوی منطقه‌ای به دست می‌آید و بر این اساس شبه سیستم‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان به منزله الگوهای دوستی و دشمنی که عمدتاً در منطقه جغرافیایی خاصی متمرکز هستند به شمار آورد. مجموعه امنیتی یعنی گروهی از دولت‌ها که علایق و امنیتی اصلی آنها به قدری زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از دیگر ملاحظه کرد (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۶). منظور از دوستی این است که در روابط آنها طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. میان الگوی دوستی و دشمنی با توازن قوا تفاوت وجود دارد؛ در واقع این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات و اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی شود (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

اینکه آیا همبستگی‌های فرهنگی و نژادی بایستی عامل تشخیص مجموعه‌های امنیتی باشد یا نه مسئله جالب توجهی است. ممکن است ویژگی‌های مشترک فرهنگی و قومی به گروهی از دولت‌ها باعث شود که آنها به یکدیگر توجه بیشتری در

کل نشان بدهند و به خصوص مداخلات متقابل در امور امنیتی یکدیگر را مشروعیت نبخشند، به ویژه در خاورمیانه که حوزه وسیعی از مراکش تا عمان و سوریه را دربرمی‌گیرد آشکار است. در این حوزه ایده ملت عرب و نیروی فراملیتی سیاسی اسلام به همراه یکدیگر منطقه را شکل داده‌اند. ناسیونالیسم عرب و اسلام هر دو باعث تضعیف هویت دولت‌های منفرد می‌شود و امکان ارائه تفسیر امنیتی فوق‌العاده بالایی را فراهم می‌سازد. آنها نقش مهمی در ایجاد سازمان‌های محلی مانند جامعه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، شورای همیاری عرب و حتی ترویج اغلب با موفقیت اندکی ایده همگرایی و وحدت دولت‌ها داشته‌اند (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

۳. مجاورت: از لحاظ امنیت، منطقه به معنی شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۱۳). تهدید به خصوص سیاسی یا نظامی وقتی به حوزه جغرافیایی نزدیک هستند با شدت بیشتری احساس می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

۴. وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند منطقه‌ای: مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد، اما شکل گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است. در واقع چون مجموعه‌های امنیتی تا حدودی با واقعیت‌های جغرافیایی منطبق هستند به ناچار تعدادی از دول کوچک را هم شامل می‌شود. این دولت‌ها به دلیل قدرت کم خود در مقایسه با همسایگان، تأثیر کمی بر ساختار مجموعه دارند و فقط هنگامی می‌توانند تهدیدی برای یک قدرت بزرگ باشند که از مزایای اتحاد با قدرت‌های بزرگ تر برخوردار شوند (داداندیش؛ کوزه گر کالجی: ۱۳۸۹: ۸۱).

۵. استقلال نسبی: این مؤلفه گویای وجود مرزی میان مجموعه‌هایی در سطوح پایین و بالا است. یک مجموعه سطح پایین متشکل از دولت‌های محلی است که قدرت‌شان چندان گسترده نیست و حتی در صورت گسترده بودن از دامنه کشورهای هم‌جوار فراتر نمی‌رود. محدودیت قدرت عامل مهمی در مدیریت روش‌های خودبسنده امنیتی محلی بین دولت‌های همسایه است. مجموعه سطح بالا حاوی

قدرت‌های بزرگ است؛ دولت‌هایی مثل آمریکا و شوروی که قدرتشان بسیار فراتر از محیط نزدیک بوده یا دولت‌هایی مثل چین و شوروی سابق که چون حجم عظیم و وسعت زیاد آنها باعث می‌شود که چند محیط محلی مرتبط باشند و قدرتشان به چند منطقه ارتباط پیدا می‌کند. مجموعه‌های سطح بالا به موضوع تحلیل سیستمی یا در سطح جهانی مربوط هستند. تفکیک مجموعه‌های سطح بالا و پایین زمانی اهمیت پیدا می‌کند که همه سطوح تحلیل امنیتی باید ترکیب شوند. با توجه به تفاوت زیاد قدرت بین سطوح بالا و پایین انتظار می‌رود که مداخله نابرابر از سوی سطح بالا در امور سطح پایین از ویژگی‌های عادی سیستم باشد. بدین ترتیب مسئله مرزهای مجموعه‌های امنیتی مطرح نیست بلکه اختلاف اصلی در خصوص اهمیت نسبی پویایی امنیتی منطقه‌ای در مقایسه با چیزی است که از خارج بر منطقه تحمیل می‌شود. برای نمونه در آسیای جنوب شرقی پویایی منطقه‌ای بایستی با فشارهای بسیار قوی بیرونی مقابله کند. امتیاز مهم ایده مجموعه‌های امنیتی این است که باعث می‌شود پویایی امنیتی در سطح منطقه که مداخلات مزبور را شکل داده و تعدیل می‌کند بهتر دیده شود (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

۶. نظام ارزشی هم‌سان و سبک زندگی مشترک. کشورهایی که یک مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهند یا دارای هم‌سانی و هم‌سویی فرهنگی و ارزشی هستند و یا آن که تکثر فرهنگی و تفاوت نظام ارزشی در میان آن‌ها به تعارض تبدیل نمی‌شود. سبک زندگی در این کشورها نیز از حداقل تعارض برخوردار است (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۰).

علاوه بر مؤلفه‌های یاد شده عوامل دیگری نیز در تقویت یا سرکوب پویایی‌های درون منطقه مؤثر هستند. از جمله این عوامل، تحت الشعاع قرار دادن مجموعه می‌باشد. منظور از تحت الشعاع قرار دادن آن است که یک یا چند قدرت بزرگ خارجی مستقیماً وارد مجموعه منطقه شده و دینامیک امنیتی بومی را سرکوب نماید و زاویه‌های داخلی مجموعه امنیتی را بر هم بریزد؛ مانند ورود مستقیم نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس در سطح بسیار وسیع و گسترده و از بین رفتن پویای

درونی مجموعه امنیتی و به بیان دیگر موجودیت مجموعه امنیتی (داداندیش؛ کوزه گر کالجی: ۱۳۸۹: ۸۳).

منطقه‌گرایی در غرب آسیا

آسیای جنوب غربی که شامل کشورهای ایران، قزاقستان، عربستان، پاکستان، ترکیه، افغانستان، یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عراق، قرقیزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارات متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، فلسطین، کویت، قطر، لبنان و بحرین می‌باشد را می‌توان در گروه مناطق پایین قرارداد؛ یعنی این منطقه از لحاظ تکامل روندهای همگرایانه عقب افتاده است. اصولاً کشورهای این منطقه هنوز با شرایط مدرن جامعه بین‌المللی و روند جهانی شدن چندان هماهنگ نیستند و بیشتر ترجیح می‌دهند از همان سبک کلاسیک در نظام و ستفالی استفاده کنند. در این سبک‌های کلاسیک عمدتاً کشورها خود محور هستند و حاضر نیستند به خاطر همگرایی‌های منطقه‌ای از منافع ملی خود در حد معقول چشم‌پوشی کنند. این در حالی است که در شیوه‌های مدرن و با توجه به جامعه بین‌المللی کشورها برای رسیدن به همگرایی تلاش می‌کنند تا خود را در سبک کلاسیک محدود نسازند و پروسه همگرایی را تسریع بخشند

موانع و چالش‌های منطقه‌گرایی درون‌زا در غرب آسیا

در این مجموعه، مسائل و چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد. از جمله رقابت‌های شدید منطقه در خلیج فارس، مسائل حل نشده ایران و عراق، اشغال عراق و افغانستان به دست نیروهای بیگانه، اختلافات به جنگ منجر شده‌ی آذربایجان و ارمنستان، اختلافات داخلی یمن، مسئله اقلیت‌های بومی و قومی و طایفه‌ای در جمهوری‌های به استقلال رسیده پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، وجود جمعیت روس در این کشورها، مسئله اکراد در ایران و ترکیه و عراق و سوریه، مسائل ریشه‌دار و عمیق خاورمیانه به ویژه مسئله حل نشده اعراب و اسرائیل، سوابق عراق و کویت، مسائل بحرانی لبنان، شروع انقلاب‌های نارنجی در کشورهای قفقاز، مسئله اختلاف برانگیز رژیم حقوقی دریای خزر، موضوع اختلاف شیعه و سنی و عرب و غیر عرب،

نابرابری‌های شدید اقتصادی، نخبه‌گرایی منطقه‌ای به ویژه در مورد ایران و عربستان، مسئله نظامی‌گری پاکستانی‌ها و اختلافات آن با هند بر سر کشمیر، چالش‌های درون کشوری در این کشورها که غالباً فاقد ساختارهای دموکراتیک هستند و نقض حقوق بشر در اغلب آنها وجود دارد. (سپتمبر، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰) از دیگر موانع ایجاد منطقه‌گرایی درون‌زا در غرب آسیا اختلاف بر سر میزان نقش هر کشور در منطقه خلیج فارس و اختلاف دیدگاه در خصوص فلسفه و میزان حضور نیروهای بیگانه در منطقه و همچنین اختلافات ناشی از نوع حکومت‌های منطقه می‌باشد. فقدان اعتماد واقعی میان کشورهای منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس عامل اساسی در ایجاد مشکلات و اختلافات بسیار میان کشورهای حاشیه شمالی و جنوبی خلیج فارس شده است. این امر نه تنها میان کشورهای عرب و جمهوری اسلامی ایران موجود است، بلکه حتی در مراتب شدیدتر میان هفت کشور عربی این منطقه نیز وجود دارد.

اگر از زاویه‌ی قومیتی و مذهبی به مسئله وابستگی متقابل امنیتی در منطقه نگاهی بیندازیم حقیقت این است که دو هسته‌ی اصلی منطقه به عنوان عرب در برابر دیگری (که دیگری شامل اسرائیل یهود و ایران می‌شود) و میراثی از گذشته تا به امروز به ارمغان رسیده است و آن هم صف آرایی عرب در برابر ترک‌های عثمانی بوده است. با وجود مشترکات میان ایران و اعراب، عرب‌گرایی همواره در رقابت با اسلام‌گرایی بوده است. ملی‌گرایی عربی به طرز قابل توجهی، بیش از همکاری، به رقابت‌های میان عربی دامن زده است. مشابه این مسئله درباره روابط درون‌اسلامی نیز مشاهده می‌شود. (Buzan and Weaver, 2003: 190) قرائت‌های مختلفی از دین اسلام تحت عنوان دو مذهب شیعه و سنی یکی از معدود مشترکات عمیق میان این واحدهای حکومتی، موجب شده تا مذهب به جای فعال شدن در نقش یک عامل اتحاد و رفع اختلاف به موضوعی برای دشمنی‌های بیشتر تبدیل شود. تأکید کشورهای عرب بر قومیت عربی خویش که برخاسته از دیدگاه‌های پان عربیسم دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی است همواره بین فارس و عرب در این منطقه جدایی انداخته است. در نگاهی کلی از جمله عوامل واگرا ساز در منطقه غرب آسیا اختلاف‌های مذهبی می‌باشد که طی سالیان اخیر به حد اعلا خود رسیده و منطقه

را در یک شرایط نامطلوب و انفجاری قرار داده است. از سوی دیگر قوم پرستی افراطی در میان گروه‌هایی از اعراب و ایرانیان که همواره خواستار ایجاد خط حائل میان عرب و ایرانی هستند دست رد بر همکاری با طرف دیگر زده و عاملی بازدارنده در همگرایی منطقه‌ای و همکاری راهبردی قلمداد می‌شود به بیان دیگر یکی از موضوعاتی که سبب واگرایی منطقه شده تفاوت‌های قومی و اختلاف‌های تاریخی موجود در میان این کشورهاست (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۴-۱۳۲).

علاوه بر اختلافات یاد شده منطقه‌گرایی مد نظر جمهوری اسلامی ایران با آنچه اسلام‌گرایان سکولار مانند ترکیه و یا افراط‌گرایان و بنیادگرایان وهابی سعودی دنبال می‌کنند، متفاوت است. ایران در صدد پی‌گیری سیاست هم‌سایه‌ای، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و به حداقل رساندن دخالت قدرت‌های مداخله‌گر است. لکن عربستان بقای خود را در گرو حضور و مداخله نیروهای آمریکایی در منطقه می‌داند. در نقطه مقابل، ایران، به لحاظ راهبردی با حضور و مداخله نیروهای خارجی مخالف است و به عبارت دیگر ایران منطقه‌گرایی را در آنجا دنبال می‌کند و عربستان منطقه‌گرایی برون‌زا را در راستای منافع خود می‌بیند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

از دیگر موانع منطقه‌گرایی درون‌زا در غرب آسیا وجود اسرائیل است راهبرد سنتی اسرائیل از ابتدا بقای این کشور را در یافتن متحد در محیط پیرامونی می‌داند. با وقوع انقلاب اسلامی و به خصوص پس از تشکیل و تکمیل حزب الله لبنان و نیز وادادگی اعراب در مقابل اسرائیل، راهبرد امنیتی صهیونیسم از دشمنی با اعراب به دشمنی با انقلاب اسلامی تغییر یافت. اراده صهیونیست‌ها بر این است که مجموعه امنیتی بر اساس مراودات تجاری اطلاعاتی و نظامی رشد یابد و هویت آن بر اساس دشمنی با ایران و ترویج ایران‌هراسی قوام پیدا کند. رژیم اسرائیل می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی ایران-سوریه-حزب‌الله-حماس، مجموعه امنیتی اسرائیل-امارات-بحرین-عربستان-آذربایجان را در کوتاه مدت ایجاد کند. از دیگر معضلاتی که حضور اسرائیل در منطقه ایجاد می‌کند مداخلات منفی قدرت‌های بزرگ در این منطقه به ویژه آمریکا است. امروز اسرائیل کانون مرکزی برای توجیه حضور و مداخلات آمریکا در منطقه است و عادی‌سازی روابط کشورهای منطقه با اسرائیل بر تداوم

مداخلات قدرت‌های بزرگ در منطقه می‌افزاید. عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل علاوه بر انشقاق میان دولت ملت‌ها اختلافات راهبردی میان کشورهای مسلمان و دولت‌های عربی را نیز افزایش خواهد داد رخنه اسرائیل در جهان اسلام و عرب تنها به شدت اختلافات افزوده است (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۴۰). آمریکا در تلاش برای حفظ تسلط خود در جهان اسلام از ظهور هرگونه رقیب یا اتحادیه قدرت آن را محدود نماید جلوگیری می‌کند. علاوه بر این حمایت بی قید و شرط آمریکا از اسرائیل موجب شده است تا هرگونه اقدام جمعی و همبستگی سیاسی که امنیت اسرائیل را تهدید نماید برای آمریکا غیرقابل قبول باشد. اتحاد کشورهای اسلامی، آن‌ها را تبدیل به رقیب جدی برای تمدن غرب می‌کند، لذا آمریکا و سایر قدرت‌های غربی هرگونه پروژه‌های همگرایی میان کشورهای اسلامی را با مشکل مواجه می‌سازند. (حافظ نیا و میرزایی تبار، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

با توجه به چالش‌ها و موانع یاد شده، بدیهی است که برای نیل به همگرایی، ابتدا لازم است به مدیریت این دسته از بحران‌ها پرداخت. با توجه به مسائل فوق، این منطقه فاقد ثبات سیاسی و امنیتی لازم برای ایجاد ساختارهای قدرتمند است. سطح اعتماد در میان بسیاری از کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر بسیار پایین و حتی در مواردی خصمانه است. نقش بازیگری بازیگران فرامنطقه‌ای در این منطقه بسیار پررنگ است و روسیه، آمریکا، اروپا و چین هر کدام در این عرصه نقش دارند و کشورهای اقماری در اکثر موارد تابع نظر آنها می‌باشند. طراحی نظام موازنه قوا باعث می‌شود که هزینه بسیار زیادی صرف تأمین خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی شود و بودجه کلانی از درآمد این کشورها صرف نظام امنیتی و تسلیحاتی گردد. نقش آفرینی بازیگران خارجی در روند منطقه‌گرایی و همگرایی تأثیر دارد؛ از جمله اینکه در بسیاری موارد این نقش آفرینی به قطب بندی هرچه بیشتر منطقه منجر خواهد شد و کشورهای منطقه هر کدام به سمت یکی از بازیگران خارجی تمایل پیدا خواهند کرد. نکته این است که در این قطب بندی بازیگران فرامنطقه‌ای بر اساس تعریفی که از مسائل خود دارند شکل روابط با کشورهای منطقه را تعریف می‌کنند که در بسیاری از نمونه‌ها نمی‌تواند قابل انطباق با همگرایی‌های منطقه‌ای باشد و به جای اینکه به

آن کمک کند هر چه بیشتر باعث واگرایی و قطب بندی در منطقه خواهد شد. بنابراین به دو دلیل اغلب این کشورها توانایی لازم برای نقش‌آفرینی مثبت در روند همگرایی را ندارد اول به خاطر وابستگی به کشورهای خارجی و دوم به خاطر مشکلات ملی و درونی. نکته‌ای که باید به دقت به آن توجه شود بازیگری و نقش‌آفرینی اسلام است (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۰).

به نظر می‌رسد بهترین راهکار بازیگری ایران در منطقه راهکارهای غیرسیاسی است. چراکه طراحی اولیه موضوعات سیاسی و امنیتی طالبان واقع‌گرایانه و اختلاف‌آفرین خواهد بود. از سویی به دلیل سابقه تجاوزها و خصومت‌های بسیار در میان کشورهای منطقه همکاری امنیتی و سیاسی امر دشواری است. حل مناقشات منطقه‌ای به گذشت زمان و صبوری نیازمند است اما از آن مهم‌تر این است که کشورها از نگرش و تفکر جهانی برخوردار باشند و از اختلافات ایدئولوژیک خود چشم‌پوشی کنند (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۲۴) با توجه به این که از مهم‌ترین موانع ایجاد منطقه‌گرایی درون‌زا و همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا، اختلافات میان کشورهای اسلامی است و اسرائیل در چند دهه اخیر، با تلاش برای اصلاح روابط خود با کشورهای عربی، ایران هراسی را جایگزین اسرائیل هراسی نموده و میان مسلمانان بیش از پیش تفرقه ایجاد کرده است، و جمهوری اسلامی ایران نیز همواره در پی ایجاد روابط هم‌سایگی مناسب و ممانعت از حضور تعیین‌کننده قدرت‌های خارج از منطقه در آن بوده است، اولین و مهم‌ترین گام در ایجاد نظم امنیتی منطقه‌ای مطلوب، ایجاد هویت مشترک اسلامی-منطقه‌ای است. تقویت این هویت مشترک، در وهله اول مستلزم امنیتی‌سازی چهره اسرائیل و دشمن‌تلقی شدن آن از سوی کشورهای اسلامی منطقه و در وهله دوم، تأکید بر هویت اسلامی مشترک به جای تفاوت‌های فرقه‌ای و مذاهب گوناگون اسلامی می‌باشد.

دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی رسانه‌ای از مباحث جدید در سیاست خارجی است و در چهار دهه گذشته کم‌کم جای خود را در عرصه بین‌المللی باز کرده است. دیپلماسی در جهان امروز بدون درک عمیق از نقش مهم و وسایل مدرن ارتباطی ناممکن است. دیپلماسی

رسانه یک دیپلماسی قدم به قدم و طولانی مدت است که دولت‌ها از طریق آن سعی می‌کنند الگوهای رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت‌های مورد نظر خود را در جهتی که تأمین‌کننده منافع و خواست‌های آنان است دگرگون سازند (سلطانی فر و خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۶ و ۱۸۷). در فضای نوین دیپلماتیک، شاید بیشترین تعامل دیپلماتیک را دیپلمات‌های مجهز به فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات با مخاطبان جهانی داشته باشند. در ارتباط با دستگاه دیپلماسی، افکار عمومی گسترهای جهانی داشته و مخاطبان جهانی را شامل می‌شود، در این نوع دیپلماسی افکار عمومی مردمان کشور یا کشورهای دیگر مورد هدف و مخاطب سیاست‌گذاری دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی هستند (بزرگمهری و نعمتی، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر دیپلماسی رسانه‌ای به مجموعه سازوکارهایی اطلاق می‌شود که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها را بر مردم، احزاب، سیاست‌مداران، گروه‌ها، نهادها، سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال نمود. دیپلماسی رسانه‌ای به صورت عام به معنای به کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است. به عبارتی دیپلماسی رسانه‌ای، کاربرد رسانه‌ها به طور ویژه برای ترقی و روان سازی سیاست خارجی است (خرازی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

اعتقاد کارشناسان و صاحب‌نظران رسانه بر این است که پارادایم رسانه‌ای یک جامعه در حوزه برون‌مرزی می‌تواند در جریان ارتباطات سیاسی و دیپلماسی بین کشورها تأثیرگذار باشد و هر کشوری که بتواند از طریق رسانه‌های خود با مردم جهان سخن بگوید نقش مؤثر در دیپلماسی عمومی ایفا خواهد کرد (نعمتی انارکی، ۱۳۹۹: ۵۸). در عصر جهانی شدن، کشورهای دارای فناوری‌های ارتباطی جدید و برتر، جریان‌های جهانی اطلاعات را کنترل می‌کنند. همچنین اگر از رسانه‌های جهان‌گستر نیرومندی برخوردار باشند، می‌توانند تصویر بین‌المللی خود را القاء کنند؛ بنابراین قدرت یک کشور به توانایی دیپلماسی رسانه‌ای آن ارتباط می‌یابد و به همین دلیل سیاست خارجی باید برای موفقیت در فرآیند جهانی شدن همراه با نقش دیپلماسی رسانه‌ای، از فناوری‌های جدید اطلاعاتی - ارتباطی نیز سود ببرد (اکرمی نیا و فهیم دانش، ۱۳۹۷: ۲۵۴).

رسانه‌ها دارای تأثیرگذاری بسیار بر افکار عمومی مردم، هم در سطح داخلی و هم در عرصه بین‌المللی هستند. با توجه به اینکه دیپلماسی، امروزه از شکل سنتی و پنهان و رسمی خود خارج شده و اهمیت افکار عمومی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی غیرقابل انکار است، هر کشوری برای پیشبرد اهداف خود باید از ابزار قدرتمند رسانه بهره بگیرد. جمهوری اسلامی ایران که در صدد ایجاد همگرایی مطلوب منطقه‌ای، بدون دخالت قدرت‌های خارجی است، باید ابتدائاً تصویر منفی ایجاد شده از خود در منطقه را اصلاح نموده و احساس تهدیدی که همسایگان ایران، به ویژه در حاشیه خلیج فارس دارند، کاهش دهد. از دیگر سو، اسرائیل باید به عنوان «دیگر» منطقه و عامل تفرقه ساز خارجی و تهدید اصلی برای کشورهای اسلامی معرفی شود. علاوه بر این، همراهی افکار عمومی ملل مسلمان منطقه با ایده منطقه‌گرایی درون‌زا نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و تنها از راه دیپلماسی عمومی، فرهنگی و به طور خاص، رسانه‌ای، محقق می‌شود. اما نکته حائز اهمیت این است که بر اساس مدل اقناع هاوُلند، تأثیرگذاری یک رویکرد رسانه‌ای مستلزم شرایط و مراحل است که تحقق هر یک برای تحقق هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی و اقناع آن‌ها ضروری است. این فرایندها، و به طور کلی ابزارهای فرهنگی، در درازمدت تأثیرگذار بوده و سرمایه‌گذاری‌ای طولانی مدت می‌طلبد.

جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با قدرت و هژمونی‌گرایی آمریکا در جهان و در منطقه از اشکال دیپلماسی رسانه‌ای برای ارتقای برند ملی و این موج‌سازی مثبت از جمهوری اسلامی و همچنین محدودسازی قدرت و عملکرد آمریکا در سطح بین‌المللی استفاده می‌کند. در دنیای امروز رسانه‌ها بازیگران غیردولتی سیاست‌گذاری خارجی کشورها به شمار می‌روند که فعالیت آن‌ها را نمی‌توان به‌طور کامل مهار کرد و نه می‌توان نادیده گرفت. آن‌ها در گفتمان سنتی سیاست خارجی تغییرات فراوان ایجاد نموده و دولت‌ها را به تحول در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی وادار کرده‌اند. در واقع در پی جایگاه‌نویین گفتمان‌سازی و تصویرسازی در تعاملات سیاسی نقش رسانه‌ها نیز در اقناع دیگران بسیار مهم‌تر از گذشته است. اهمیت مضاعف راهبرد

رسانه‌ای در دیپلماسی عمومی از آن روست که مخاطبان برنامه‌های رسانه‌ای بسیار گسترده‌تر از مخاطبان مبادلات آموزشی هستند (جنیدی و ملایی، ۱۳۹۸: ۸۳).

ایران از دیپلماسی رسانه‌ای به‌عنوان شکلی از استراتژی دیپلماتیک برای حفاظت از منافع و افزایش تأثیر خود استفاده کرده‌است. از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) ایران از ترکیبی از ابتکارات فرهنگی، مذهبی و آموزشی برای افزایش تصویری دو ستانه از خود در دنیای بین‌الملل استفاده کرده‌است. (Pahlavi, 2012: 21). بعد از انقلاب، ایران، صداوسیما جمهوری اسلامی را راه‌اندازی کرد تا مسئول سیاست‌های صوتی تصویری جمهوری اسلامی باشد. جمهوری اسلامی علاوه بر ۲۹ شبکه داخلی، در چهار شبکه بین‌المللی نیز فعالیت دارد. علاوه بر آن، شش ماهواره تلویزیونی برای بینندگان بین‌المللی و دوازده پایگاه رادیویی نیز مشغول به کار هستند (Pahlavi, 2012: 23).

۲۳. اهم شبکه‌های برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب ذیل است.

شبکه سحر شامل سیمای اردو، آذری، بالکان و کردی. این شبکه با هدف تأثیرگذاری بر وقایع منطقه بالکان، قفقاز، شبه قاره و مناطق کردنشین در غرب آسیا فعالیت می‌کنند. شبکه الکوثر شبکه ۲۴ ساعته به زبان عربی شامل برنامه‌های فرهنگی، مذهبی و خبری که موقعیت تأثیرگذاری در کشورهای عربی دارد. العالم شبکه خبری ۲۴ ساعته به زبان عربی. در کنداکتور آن اخبار و برنامه‌های سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارند. دو شبکه الکوثر و العالم مکمل یکدیگر در پوشش مباحث مختلف هستند. پرس تی وی نیز شبکه خبری ۲۴ ساعته به زبان انگلیسی. این شبکه، یک رسانه بین‌المللی خبری می‌باشد و محوریت برنامه‌های آن پوشش وقایع و رویدادهای جاری جهان و ترسیم سیمایی صحیح از ایران است. هیسپان تی وی شبکه اسپانیایی زبان ۲۴ ساعته برون مرزی است که به پخش برنامه‌های مختلف خبری، سیاسی و فرهنگی به زبان اسپانیولی اقدام می‌نماید و جامعه هدف آن امریکای لاتین است. در حال حاضر وبسایت شبکه تلویزیونی هوساتیوی به زبان انگلیسی و هوسا و همچنین دو بخش تصویری و صوتی برای مخاطبان آفریقایی فعالیت می‌کند که مقدمه راه‌اندازی تلویزیون هوساتیوی می‌باشد (اکرمی نیا و فهیم دانش، ۱۳۹۷: ۲۶۰-۲۶۱). علاوه بر این‌ها، ایران شش روزنامه به زبان عربی و

فارسی برای شهروندان سایر کشورها منتشر می‌کند. اخبار ایران روزانه، تهران‌تایمز و کیهان بین‌المللی در اروپا، آمریکای شمالی، آسیا و افریقا منتشر می‌شود. الوفاق و کیهان عربی هم عرب‌زبانان خاورمیانه و افریقا را هدف قرار می‌دهد (Sadeghi and Hajimineh, 2019: 223).

مسئله حائز اهمیت این است که جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های رسانه‌ای مناسبی برای تأثیرگذاری در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی در اختیار دارد. اما این ظرفیت‌های بالقوه بدون سرمایه گذاری مالی و معنوی طولانی مدت نمی‌تواند در راستای هدف ایجاد نظم منطقه‌ای درون‌زا و برون‌نگر مثمرثمر باشد. در بهره‌گیری جمهوری اسلامی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای یک ضعف عمده مشاهده می‌شود؛ رویکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه مقطعی و معطوف به بازدهی کوتاه‌مدت بوده‌است. این رویکرد باعث شده به تأثیر و نقش دیپلماسی فرهنگی در ساختن و بازنمایی هویت‌ها کمتر توجه شود، زیرا هویت‌سازی، تغییر هویت یا بازنمایی و تکامل آن امری زمان‌بر و نیازمند رویکردی بلندمدت و یکپارچه است. بی‌توجهی به رویکرد بلندمدت و توجه کافی نداشتن به هویت‌سازی موجب شده اختلاف‌های کوچک سیاسی و فرهنگی تأثیر شگرفی بر روابط ایران و کشورهای خاورمیانه داشته باشد (کشاورز شکری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۸).

نتیجه‌گیری

غرب آسیا منطقه‌ای است که همواره آبستن حوادث و درگیری‌ها بوده است. اختلافات دینی مذهبی، قومی، فرقه‌ای، و دخالت قدرت‌های خارجی، مشکلات امنیتی و اقتصادی همگی مانع از شکل‌گیری نظم منطقه‌ای درون‌زا در این قسمت از کره زمین که دارای اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای نیز می‌باشد، شده‌اند. از جمله مهم‌ترین موانع ایجاد همگرایی در غرب آسیا، نبود هویت مشترک منطقه‌ای و یک الگوی دوستی و دشمنی است که ریشه در روابط درون منطقه‌ای بدون دخالت سایر قدرت‌ها داشته باشد. بر اساس مؤلفه‌های مهم یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، غرب آسیا دارای چند قدرت منطقه‌ای است که در مجاورت یکدیگر قرار دارند. اما این کشورها وابستگی متقابل امنیتی و اقتصادی نسبت به یکدیگر ندارند. در واقع روابط قدرت‌های منطقه مانند ایران، عربستان، ترکیه و عراق به گونه‌ای نیست که تهدید یکی، تهدید دیگری هم به حساب بیاید. تا جایی که ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و یک کشور اسلامی، به عنوان تهدیدی برای سایر کشورهای مسلمان و عرب منطقه از جمله عربستان تلقی شده است. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس نیز به این دلیل بوده است. از سوی دیگر، با وجود اشتراکات دینی، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای همواره نمود بیشتری داشته، البته نقش مخرب قدرت‌های خارجی در این زمینه غیرقابل انکار است. امریکا همواره در پی ایجاد اختلاف در میان کشورهای اسلامی منطقه بوده تا از اتحاد آن‌ها در برابر خود جلوگیری کند. از جمله اقدامات امریکا در این مسیر، تقویت افراط‌گرایی در عراق، سوریه و عربستان بوده است (وثوقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

برای ایجاد یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای که بر پویایی‌های درون منطقه‌ای استوار باشد و به جای برون‌گرا بودن، درون‌زا و برون‌نگر باشد، باید احساس هویت جمعی اسلامی که مولود یک منطقه خاص جغرافیایی باشد در میان دولت‌ها و ملل غرب آسیا ایجاد و تقویت شود. جمهوری اسلامی ایران همواره هدف اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی، و متهم به هژمون‌خواهی و صفویه‌گرایی بوده است. این عناوین دستاویز قدرت‌های خارجی و البته اسرائیل برای تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی

و ایجاد شکاف میان کشورهای مسلمان بوده است. آنچه که جمهوری اسلامی در گام اول باید به رفع و حل آن بپردازد، مسئله هویت و برداشت‌های همسایگان مسلمان از هویت ایرانی است. بر همین اساس، موجودیتی که باید تهدیدی علیه امنیت کشورهای منطقه به شمار بیاید، اسرائیل است. همچنین تأکید بر مشترکات دینی عامل همگرا کننده دیگری در این زمینه است. اما ابزارهای تحقق این هویت جمعی، ابزاری فرهنگی و غیر سیاسی-نظامی است. از جمله این ابزارها، دیپلماسی فرهنگی و به طور مشخص، دیپلماسی رسانه‌ای است.

منظور از دیپلماسی رسانه‌ای، بهره‌گیری از ابزار رسانه، صوتی، تصویری، ماهواره‌ای، اینترنتی، خبری و هنری و امثالهم، است که با تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت‌ها، تحقق هدفی سیاسی را تسهیل و میسر کند. جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد همگرایی و ترویج اشتراکات دینی که پیش‌تر درباره‌اش بحث شد، باید از ظرفیت‌های رسانه‌ای موجود استفاده نموده و این ظرفیت‌ها را نیز گسترش داده و تقویت کند. با توجه به مدل اقناع هاولند، یک رسانه به منظور تحصیل نتیجه مطلوب، باید مراحل گوناگونی را طی کند. اولین متغیر مهم برای تأثیرگذاری و اقناع و نفوذ در مخاطب، منبع پیام است که باید جذاب و قاطع باشد و در زمینه انتقال پیام خود و همچنین در حیطه موضوعی که در آن اقدام به کار رسانه‌ای نموده، تخصص و اطلاعات کافی داشته باشد. دومین متغیر مربوط به محتوای پیام ارسالی است که علاوه بر این که باید مستدل و مستند باشد، باید دارای جذابیت‌های بصری نیز باشد تا احساس شور و هیجان در مخاطب ایجاد کرده و میزان اقناع پیام را بالا ببرد. طبیعتاً عامل مهم بعدی، کانال ارسال پیام و انتخاب بهترین ابزارهای رسانه‌ای است. جمهوری اسلامی ایران دارای چندین شبکه ماهواره‌ای و خبری برون مرزی است که هر یک مخاطب و هدف خاص خود را داراست. تقویت محتوای این کانال‌ها ضروری می‌نماید. از سوی دیگر، از اهمیت ابزار قدرتمند سینما نیز نباید غافل شد. و متغیر نهایی و بسیار مهم، شناختن مخاطب است. بدون شناخت صحیح از جامعه هدف، تحصیلات، سلیق، نظام‌های فکری و شناختی، روحیه جمعی و سن و جنسیت آن‌ها نمی‌توان پیامی مناسب تولید کرده و انتظار تأثیرگذاری بر مخاطب را داشت. برای مثال در

این منطقه، جامعه هدفی که در عراق وجود دارد، با ساکنین عربستان و امارات، و قطر و ترکیه تفاوت‌های بنیادین دارند. توجه همزمان به این متغیرهاست که باعث موفقیت پروسه‌ی انتقال پیام و اقناع مخاطب می‌شود.



منابع

۱. اکرمی نیا؛ محمد، فهیم دانش؛ شهاب (۱۳۹۷)، "نقش دیپلماسی رسانه‌ای برون مرزی در تحکیم جایگاه منطقه‌ای ایران"، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال سوم، شماره سوم
۲. الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۹)، "مبانی نظری و عملی اقناع و مجاب‌سازی"، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۵
۳. بزرگمهری؛ مجید، نعمتی؛ فاطمه (۱۳۹۰)، "تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفدهم، زمستان ۹۰
۴. بوزان، باری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. جنیدی، رضا؛ مسعود ملایی (۱۳۹۸)، "راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده امریکا"، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۸
۶. حافظ نیا، محمدرضا؛ میرزایی تبار، میثم (۱۳۹۸)، "قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همگرایی در جهان اسلام"، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره اول، صص ۱۴۵-۱۱۵
۷. حسینی، سید محمد (۱۳۹۹)، "موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا از منظر مکتب کپنهاگ"، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره چهارم
۸. خرازی آذر، رها (۱۳۹۴)، "دیپلماسی رسانه‌ای، توان نوین استراتژیک کشورها"، مطالعات رسانه‌ای، سال دهم، شماره بیست و نهم
۹. داداندیش، پروین؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه‌ی قفقاز جنوبی"، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره پنجاه و شش، صص ۱۰۷-۷۳
۱۰. سلطانی فر، محمدرضا؛ خانزاده، لیلیا (۱۳۹۲)؛ "دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، و راهبردها)"، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال چهاردهم، شماره بیست و دوم

۱۱. سیمبر، رضا (۱۳۸۷)، "ایران و منطقه گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران"، دو فصلنامه تخصصی پژوهش سیاست نظری، شماره پنجم، صص ۱۲۸-۱۱۳

۱۲. کشاورز شکری، عباس؛ بیات، محسن و بخشنده، خاطره (۱۳۹۲)، "دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین"، مطالعات فرهنگ_ارتباطات، سال چهارم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۲

۱۳. نعمتی انارکی، داوود (۱۳۹۹)، "مقایسه فضای ارتباطات سیاسی و رسانه‌ای دوران جنگ سرد و عصر کنونی"، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال پنجم، شماره پنجم، ۳۹-۶۲

۱۴. وثوقی، سعید؛ صفری، عسگر (۱۳۹۵)، "نقش ایالات متحده در افراط گرایی‌های منطقه خاورمیانه با تأکید بر عراق و سوریه"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷

منابع لاتین

1. Sadeghi, S. M. Mirmohammad; R. Hajimineh (2019), "The Role of Iran's »Soft Power« in Confronting Iranophobia", *Mgimo Review of International Relations*, No. 4, issue 67
2. Pahlavi, Pierre; (2012), "Understanding Iran's Media Policy", *Israel Journal of Foreign Affairs*, 6:2, 21-33
3. Buzan, Barry; Weaver, Ole (2003), *Regions and Powers the Structure of International Security*, Cambridge University Press: New York